

ائمه(ع) منادی همزیستی مسالمت‌آمیز

محمدعلی رستمیان*

اشاره

مقاله حاضر بحث همزیستی مسالمت‌آمیز از دیدگاه ائمه(ع) را در سه محور ضرورت، زمینه‌ها و راهکارها پی می‌گیرد. ائمه(ع) با بیان آثار مادی و معنوی همزیستی مسالمت‌آمیز، همچون تحقق امنیت، نیاز مردم به یکدیگر و تبلیغ دین حق بر ضرورت آن تأکید کرده و از مردم خواسته‌اند که تا حد توان در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی را برقرار کنند. زمینه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز معطوف به بستری است که می‌تواند به تحقق آن منجر شود. ائمه(ع) نشان داده‌اند که حکومت حق و عدل حتی اگر شکل و صورت رسمی نیز نداشته باشد، دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند زمینه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم کند. توجه به اختلاف‌ها و مراتب ایمان و همچنین نهادینه‌سازی اخلاق مشترک و عمومی نیز از امور هستند که ائمه(ع) به‌عنوان زمینه‌های شکل‌گیری همزیستی مسالمت‌آمیز بیان کرده‌اند. ائمه(ع) راهکارهایی را نیز برای تحقق این همزیستی ارائه کرده‌اند. یکی از راهکارهای مهم برای همزیستی مسالمت‌آمیز نزد ائمه(ع) قاعده مدارا با عموم مردم در دو جهت دینی و اجتماعی است. دو راهکار دیگر توهین نکردن به پیروان دیگر ادیان و مذاهب، و مشارکت در امور اجتماعی و مراسم گروه‌ها و اقوام مختلف است.

کلیدواژه‌ها: ائمه(ع)، همزیستی مسالمت‌آمیز، صلح، مدارا

مقدمه

همزیستی مسالمت‌آمیز به معنای زندگی در کنار یکدیگر بدون دعوا و کشمکش است، به صورتی که افراد، گروه‌ها و اقوام مختلف با باورها و عقاید متفاوت بتوانند در کنار یکدیگر زندگی آرامی داشته باشند. تلاش برای تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز در همه عرصه‌ها لازم است؛ از اجتماعات کوچکی مثل خانواده و محل کار گرفته تا عرصه جهانی و تا همزیستی کشورهای مختلف در کنار یکدیگر. بنابراین همزیستی مسالمت‌آمیز گستره‌ای وسیع و ابعادی فراوان دارد و نمی‌توان آن را به حیطه‌ای خاص و یا موضوعی مشخص محدود کرد. اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین بعد آن، همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورهای و اقوام و ملل مختلف است؛ به همین دلیل است که در حقوق بین‌الملل همزیستی مسالمت‌آمیز را به زندگی ملت‌ها و اقوام مختلف به صورتی که در برابر قانون برابر باشند و حقوق همدیگر را رعایت و منازعات را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند تعریف کرده‌اند (کریمی‌نیا، ۱۳۸۲: ۸۹). اما در همین بعد نیز همزیستی بین ادیان مختلف در یک جامعه واحد، مهم‌ترین مسئله محسوب می‌شود؛ زیرا اختلاف‌های دینی ظرفیت لازم برای ایجاد درگیری‌ها و مناقشات اجتماعی را دارند و همواره در بسیاری از جوامع شاهد درگیری‌ها و نزاع‌هایی هستیم که ریشه در اختلاف‌های دینی دارند.

همزیستی مسالمت‌آمیز شدت و ضعف دارد؛ زیرا در مقابل نزاع و درگیری است و همان‌طور که می‌توان برای نزاع و درگیری مراتبی را تصور کرد، همزیستی مسالمت‌آمیز نیز مراتب دارد. بالاترین مرحله همزیستی زمانی است که دو نفر یا دو گروه از جهات دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و غیره با همدیگر هماهنگ باشند. اما هماهنگی در بعضی از این جهات نیز نحوه‌ای از همزیستی مسالمت‌آمیز را موجب می‌شود. کمترین مرتبه همزیستی مسالمت‌آمیز جایی است که افراد و یا کشورها توافقی با یکدیگر ندارند اما از درگیری و مبارزه نیز احتراز می‌کنند.

مقاله حاضر بحث همزیستی مسالمت‌آمیز را از منظر دینی پی می‌گیرد و نگرش ائمه (ع) را در این مورد بررسی می‌کند. ابتدا بحث ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز از جهت آثاری که برای جامعه انسانی دارد، بررسی و سپس به زمینه‌ها و راهکارهای برقراری همزیستی مسالمت‌آمیز اشاره شده است. دیدگاه اصلی این مقاله این است که

اومه(ع) به جهات مختلف بر این امر تأکید کرده‌اند که اختلاف‌های دینی نباید موجب درگیری و نزاع گردد، آنان همچنین زمینه‌های ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز و راهکارهای لازم برای گسترش آن را نیز بیان کرده‌اند.

۱. ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز

۱.۱. جلب رحمت الاهی

امام کاظم(ع) همزیستی مسالمت‌آمیز بین مردم روی زمین را سبب جلب رحمت برای همه آنان معرفی می‌کند:

همانا مردم روی زمین تا زمانی که با یکدیگر با دوستی رفتار می‌کنند و امانت را به صاحبش برمی‌گردانند و به حق عمل می‌کنند، مورد رحمت الاهی واقع می‌شوند (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۱۴: ۷).

همان‌طور که مشخص است، رحمت مطرح در این روایت عام و گسترده است و شامل تمام اقوام و گروه‌های اجتماعی و ادیان مختلف می‌شود. به عبارت دیگر یکی از آثار همزیستی مسالمت‌آمیز جلب رحمت الاهی است و این امر ارتباطی با دین و مذهب افراد ندارد. از مفهوم این روایت می‌توان نتیجه گرفت که نزاع‌ها و درگیری‌های اجتماعی زمینه از بین بردن رحمت الاهی را فراهم می‌کند، اگرچه این نزاع‌ها در میان مسلمانان یا شیعیان رخ دهد.

بی‌شک یکی از مصادیق رحمت عمومی برکت‌های اجتماعی و اقتصادی است. اومه(ع) به این حقیقت توجه داده‌اند که همزیستی مسالمت‌آمیز برکات مختلفی را برای جامعه انسانی در پی دارد. شخصی به امام صادق(ع) عرض کرد که خاندان فلانی به همدیگر نیکی می‌کنند، امام(ع) فرمودند: در این صورت هم جمعیتشان فزونی می‌یابد و هم اموالشان زیاد می‌شود و مادامی که این‌گونه هستند، این وضعیت باقی می‌ماند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۵۴/۲). روایات دیگری خیر و برکت را از آثار دوستی و محبت به یکدیگر و قحطی و خشکسالی را از نتایج دشمنی شمرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۵/۲۵۴). از این جهت است که نیکی به کسانی که انسان در کنار آنان زندگی می‌کند، در کنار صلح با اقوام و خویشان از اموری است که به‌عنوان فضائل خاص مطرح هستند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۶۶۹).

در حقیقت، این روایات به سنت‌های الهی حاکم بر عالم و جامعه انسانی اشاره دارند. هر یک از این سنت‌ها اقتضای خاصی دارند. دوستی و نیکی، خیر و برکت به دنبال دارد و کینه و دشمنی، زوال برکت از مال و جان. این سنت‌ها نسبت به مؤمنان و کافران در این دنیا یکسان عمل می‌کنند؛ به همین دلیل ممکن است اقوامی که ظاهراً کافر هستند، با عمل به سنت‌های الهی برکت و خیر بیشتری نسبت به مؤمنان بیابند. البته آخرت سنت‌های خاص خود را دارد. از این جهت ائمه(ع) به شیعیان توصیه می‌کنند که مواظب باشید دیگران در زمینه عمل به این امور از شما سبقت نگیرند.

۲.۱. تحقق و گسترش امنیت

شکی نیست که امنیت اجتماعی یکی از ضروریات زندگی بشر است و همواره یکی از دغدغه‌های اساسی او را شکل می‌دهد. بدون همزیستی مسالمت‌آمیز امنیت اجتماعی به‌طور کامل محقق نخواهد شد. جامعه‌ای که دچار درگیری‌های مستمر شود، از امنیت لازم برخوردار نیست. اما در اینجا این سؤال مطرح است که در صورت تعارض بین اعتقادات و حقوق فردی و اجتماعی با امنیت، کدام یک اولویت دارد و گفتار و سیره ائمه(ع) در این زمینه چگونه است.

یکی از مسائلی که بر اصل ضرورت حکومت در هر جامعه‌ای دلالت دارد، تأمین امنیت اجتماعی است. حضرت علی(ع) در مقابل خوارج که ندای «لا حکم الا لله» سر داده بودند و با آن هر گونه حکومتی را باطل می‌دانستند، می‌فرمایند که کلام آنان سخن حقی است که از آن اراده باطل شده است و آنان به جای نفی حکومت به نفی امارت پرداخته‌اند. حضرت در مقابل سخن آنان، بر ضرورت وجود حکومت برای اهدافی خاص، از جمله امنیت، تأکید می‌کنند و می‌گویند حکومت لازم است حتی اگر حاکم فاسق باشد (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰). این سخن حکایت از این دارد که از منظر اسلام، برای تحقق امنیت اجتماعی می‌توان از بعضی از ضروری‌ترین شرایط، یعنی عدالت حاکم، صرف‌نظر کرد و به حاکم فاسقی که می‌تواند امنیت را به بار آورد، اکتفا نمود. این اهمیت امنیت اجتماعی، نشان می‌دهد که آنچه این امنیت را به خطر بیندازد از نظر ائمه مردود است و بی‌شک یکی از این امور اختلاف‌انگیزی و دوری از همزیستی مسالمت‌آمیز است.

۱.۳. نیاز مردم به همدیگر

شکی نیست مردمی که در یک جامعه زندگی می‌کنند، به هم احتیاج دارند. اصولاً یکی از عواملی که انسان‌ها را به زندگی اجتماعی کشانده، رفع نیازها است. اما از سوی دیگر، رفع نیازهای انسان‌ها صرفاً زمانی محقق می‌شود که بین آنان همزیستی مسالمت‌آمیز حاکم باشد. امام صادق(ع) با توجه به همین جهت، به شیعیان توصیه می‌کند که با دیگران همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند:

در مساجد نماز بخوانید. با مردم به خوبی رفتار کنید. به‌عنوان شاهد حاضر شوید. در تشییع جنازه‌ها شرکت کنید. همانا شما به مردم نیازمندید و هیچ کس در زندگی‌اش از مردم بی‌نیاز نیست و همه مردم به هم نیازمندند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۶۳۵).

هرچند سیاق این روایت حکایت دارد که موضوع آن روابط در جامعه اسلامی است، اما دلیلی که بیان شده، عام است و تمام جوامع را دربرمی‌گیرد؛ زیرا حضرت تأکید می‌کنند که هیچ کس از دیگران بی‌نیاز نیست و همه مردم به هم نیازمندند و از این جهت تفاوتی بین جوامع مختلف وجود ندارد؛ البته آنچه در این روایت درباره شرکت در امور اجتماعی برای همزیستی مسالمت‌آمیز بیان شده، از باب ارائه نمونه است. از این رو بسته به جوامع مختلف ممکن است مصادیق دیگری یافت شود که بتوان از طریق آن به چنین هدفی دست یافت.

روایات در زمینه نیاز مردم به یکدیگر و ضرورت مراعات آن، این حقیقت را گوشزد می‌کنند که اگر کسی بخواهد خود را از جامعه کنار بکشد و با دیگران معاشرت نداشته باشد، صرفاً یک دست کمک‌کننده را از آنان باز داشته، اما در عوض دست‌های بسیاری را که در مواقع خاص می‌توانند به او کمک کنند، از دست داده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۱۱۷).

۱.۴. دعوت به سوی دین حق

شکی نیست که از دیدگاه ائمه(ع) دعوت مردم به سوی دین حق یکی از مسائل اساسی و بنیادی است؛ زیرا هدف اساسی آنان از تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها هدایت انسان‌ها

است و این امر جز از طریق دعوت به سوی حق حاصل نمی‌شود، اما مهم در این میان شیوه و روش دعوت به سوی حق است. امام صادق(ع) با بیان دو راه متقابل یعنی حکومت بنی‌امیه و امامت اهل‌بیت(ع) از شیعیان می‌خواهد که مردم را به راه آنان ترغیب کنند:

حکومت بنی‌امیه با شمشیر، بر گمراهی و ستم بنا نهاده شده است و امامت ما بر مبنای مدارا (الرفق)، انس و همراهی (التألف)، وقار و سکینه، تقیه، حسن معاشرت، پرهیزکاری و کوشش است. پس ترغیب کنید مردم را بر دیتان و روشی که به آن عمل می‌کنید (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۱۶۵).

بیشتر راهکارهایی که در این سخن برای دعوت به راه حق بیان شده، صفات اخلاقی نیک است که قلوب انسان‌ها را جلب می‌کند. پیامبر اکرم(ص) نیز از راه اخلاق نیکو و انصاف به مکارم اخلاق توانست مردم را به سوی دین اسلام دعوت کند (آل‌عمران: ۱۵۹). ائمه(ع) انتظار دارند که شیعیان از طریق رعایت مسائل اخلاقی و آداب معاشرت برای دیگران الگو باشند. البته گاهی همانند روایت بالا تصریح شده است که با رعایت مسائل اخلاقی می‌توان مردم را به سوی دین حق، یعنی راه اهل‌بیت(ع) دعوت کرد (کلینی، ۱۳۶۵: ۷۸ / ۲) و گاهی صرفاً از شیعیان خواسته شده است که الگوی تمام‌نمای اخلاقی در رفتار با دیگران باشند تا بدین وسیله محبت اهل‌بیت و گرایش به آنان در میان مردم ترویج یابد (همان: ۶۳۶ و ۷۹؛ محدث نوری، ۱۴۰۸: ۸ / ۳۱۳). البته خود ائمه(ع) در این زمینه الگو بوده‌اند و در موارد بسیاری سیره عملی آنان باعث هدایت افراد شده است؛ مانند همراهی حضرت علی(ع) با یک یهودی و بدرقه او که منجر به ایمان آوردن او گردید (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۶۷۰).

در این روایت و برخی روایات دیگر در کنار صفات اخلاقی بحث تقیه نیز آمده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۲. زمینه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز

همان‌طور که در بحث‌های مقدماتی گفتیم، برخی از امور به‌طور غیرمستقیم در شکل‌گیری همزیستی مسالمت‌آمیز دخالت دارند. اینها را می‌توان زمینه‌های همزیستی

مسالمت‌آمیز نامید. ائمه(ع) به این امور توجه کرده و در جهت تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز به آنها فراخوانده‌اند. البته همان‌طور که گفتیم، همزیستی مسالمت‌آمیز هم مراتب مختلفی دارد و هم گستره وسیعی را شامل می‌شود؛ بنابراین به هر مقدار که زمینه‌های آن فراهم شود، تحقق می‌یابد. از این‌رو، گرچه ممکن است که تحقق کامل برخی از این زمینه‌ها امری ایده‌آل به نظر برسد، اما باید توجه داشت که این زمینه‌ها به هر مقدار و در هر محدوده‌ای که محقق شوند، اثر خود را در تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز در پی خواهند داشت.

۱.۲. حکومت حق و عدل

در بحث ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز، روایتی را از امام صادق(ع) نقل کردیم که با مقایسه روش امامت اهل‌بیت(ع) و حکومت بنی‌امیه به بیان چگونگی دعوت به حق می‌پرداخت. این روایت به نوعی بیانگر این حقیقت نیز است که حکومت عدل زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز است و حکومت جور و ستم بستر پیدایش تفرقه و نزاع‌های اجتماعی را فراهم می‌کند. این روایت حکایت از این دارد که حکومت بنی‌امیه مبنای روشش بر جنگ و درگیری و ظلم و ضلالت قرار دارد، اما مبنای روش امامت اهل‌بیت(ع) بر مدارا و اموری که در جهت مدارا هستند قرار دارد. نکته مهم در این روایت بیان این نکته است که بنی‌امیه صرفاً به ستمگری نپرداختند بلکه چنین روشی را در جامعه نهادینه نیز کردند؛ اما امامت اهل‌بیت(ع) مدارای با دیگران را در جامعه نهادینه می‌کند.

در آغاز این روایت داستانی نقل شده است که این مطلب را بیشتر آشکار می‌کند؛ داستان مسلمانی که با یک یهودی طرح دوستی می‌ریزد و او را به اسلام دعوت می‌کند، اما در اثر عدم مدارا و اجبار او به کارهای عبادی مختلف، آن فرد یهودی دوباره به یهودیت بازمی‌گردد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۶۴). از این داستان مشخص می‌شود که در روش اهل‌بیت(ع)، اجبار مردم و تحمیل بیش از طاقت جایی ندارد، در حالی که روش بنی‌امیه این چنین است. از طرف دیگر اهل‌بیت(ع) هر آنچه انجام می‌دهند، در جهت هدایت انسان‌ها است، اما روش بنی‌امیه به گمراهی دعوت می‌کند، هرچند که در ظاهر به عبادت تشویق و حتی اجبار کند.

امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر شیوه حکومت عدل را این گونه توصیف می‌کند:
 در قلب خود رحمت و محبت و لطف در حق رعیت را جای بده و برای آنان
 همچون حیوان درنده‌ای نباش که به دنبال فرصتی برای دریدن آنان باشی؛ زیرا
 رعیت دو قسم هستند، یا برادر دینی و یا هم‌نوع... (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

در این سخن لطیفی وجود دارد که اشاره به آنها در روشن شدن بحث بسیار مؤثر
 است. اولاً رحمت و محبت و لطف نسبت به همه کسانی که در جامعه زندگی می‌کنند
 شعار اصلی حکومت حق است نه روش و یا تاکتیک آن. به عبارت دیگر رحمت یکی
 از اصول کلیدی حکومت عدل است. ثانیاً در این سخن اشاره‌ای نیز به حکومت جور
 شده است که یکی از مبانی اصلی آن ضرر زدن به مردم و اجحاف در حق آنان است.
 ثالثاً این رحمت، ویژه متدینان به دین حق نیست، بلکه شامل تمام افرادی که در جامعه
 زندگی می‌کنند می‌شود. همان‌طور که از سخن حضرت درباره دو قسم بودن مردم
 مشخص می‌شود، مبنای رحمت و لطف هم‌نوع بودن است نه وحدت عقیدتی. اگر امام
 برادر دینی را جدا کرده از این جهت است که حاکم وظایف خاصی در مورد برادران
 دینی دارد که رحمت خاص است (حضرت در ادامه به بیان این وظایف می‌پردازند) و
 ربطی به رحمت و لطف عامی که در اینجا بیان شده است ندارد.

در جای خود ثابت شده است که ائمه (ع) برای برپایی حکومت عدل بسیار تلاش
 کردند و همه آنان بر آن بودند تا راه انحرافی را که در میان امت اسلامی پدید آمده بود
 اصلاح کنند (رک: رستمیان، ۱۳۸۲). اما تلاش آنان برای رسیدن به این آرمان، موجب
 غفلت از موارد محدود نشده است. آنان به حکمرانانی که، با اجازه ایشان، در حکومت
 جور، به اداره بخشی از جامعه اسلامی می‌پرداختند نیز شیوه درست حکومت کردن را
 تذکر داده‌اند. اصولاً اجازه آن حضرات به کسانی که به چنین حکومت‌هایی وارد
 می‌شدند، صرفاً بر این مبنا بود که راه عدالت را، هرچند به صورت محدود، بگشایند.
 یکی از موارد عدالت که ائمه (ع) به این افراد سفارش کرده‌اند؛ نحوه برخورد با مردم
 بوده است. مثلاً امام صادق (ع) در پاسخ به نامه عبدالله نجاشی — که به حکومت اهواز
 رسیده بود — ضمن بیان نگرانی خود در مورد اینکه ممکن است مبتلا به ظلم و ستم
 شود، خرسندی خود را از کار او در صورتی که بتواند به شیعیان کمک و زمینه‌های

همزیستی مسالمت‌آمیز بین شیعیان و مخالفان را فراهم کند، اعلام می‌کند. امام صادق(ع) همچنین در این نامه روش‌های بسیار زیادی در مورد شیوه حکومت‌داری برای او بیان می‌کند که همه در جهت ایجاد جامعه‌ای است که انسان‌ها در کنار یکدیگر با هم به صلح و صفا زندگی کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۲۰۸).

۲.۲. نهادینه‌سازی اخلاق مشترک و عمومی

آموزه‌های اصلی اخلاقی بین انسان‌ها مشترک است؛ از این رو، توجه به آنها می‌تواند زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز بین انسان‌ها باشد. حتی می‌توان این امر را مهم‌ترین عامل و بقیه عوامل را به نحوی زمینه‌ساز آن تلقی کرد. از این جهت انمه هم به این امر برای همزیستی مسالمت‌آمیز توجه ویژه داشته‌اند و بدین جهت کتاب‌هایی که به بحث وحدت اسلامی می‌پردازند، به این امر توجه کرده و امور مختلفی را در زمینه وحدت اسلامی از طریق توصیه به اخلاق‌مداری در روایات بیان کرده‌اند (آقانوری، ۱۳۸۷: ۲۱۳ به بعد). مواردی را که در ادامه به‌عنوان مصادیقی از این بحث ذکر خواهیم کرد، بستر مناسبی را برای همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم خواهند ساخت حتی اگر مستقیماً به این همزیستی منجر نشوند.

۲.۲.۱. انصاف با دیگران

یکی از اصول عام اخلاقی که ریشه در فطرت انسان دارد، انصاف با دیگران است. این اصل به شکل قاعده زرین اخلاقی درآمده است که «هر چه را برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند و هر چه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم روا مدار». این قاعده به شکل‌های مختلف در میان تمام ملل و نحل رایج است (رک: اسلامی، ۱۳۸۶) و در روایات اسلامی نیز با تعبیرات مختلفی جلوه‌گر شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید که پیامبر اکرم(ص) در پاسخ اعرابی‌ای مشتاق، راه بهشت را این‌گونه توصیف نمود:

هر آنچه را که دوست داری از مردم به تو برسد، همان را به مردم عطا کن و هر چه را دوست نداری که از مردم به تو برسد، همان را از مردم باز دار (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۱۴۶).

امام صادق(ع) سه عمل را سرور اعمال می‌داند:

سرور اعمال سه چیز است: انصاف با مردم به شکلی که چیزی را برای خود نخواهی مگر اینکه برای دیگران هم بخواهی، همراهی با برادران دینی در مال، و یاد خدا در همه حال (همان: ۱۴۵).

نکته مهم در این روایت تفکیک دو بحث از همدیگر است، یکی ارتباط با همه مردم و دیگری ارتباط خاص میان برادران ایمانی. ارتباط اول بر مبنای انصاف و ارتباط دوم بر مبنای مواسات است. انصاف یکی از اصول عام اخلاقی است که فطرت انسانی به آن حکم می‌کند. از این جهت وابسته به دین نیست، هر چند که دین نیز آن را تأیید می‌کند. حکم خاص دین در این زمینه، بیان تفصیلی ارتباط یک مسلمان با دیگران است. یک مسلمان باید با برادران دینی بر مبنای مواسات و با دیگران بر مبنای انصاف عمل کند.

به نظر می‌رسد که این اصل عام اخلاقی به نحوی شامل تمام اصول عام دیگر نیز هست. از این جهت اگر همین یک اصل در جامعه انسانی حاکم شود، می‌تواند زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز شود. البته مصادیقی از این اصل عام نیز در قالب گزاره‌های اخلاقی مشخص مورد توجه ائمه(ع) قرار گرفته است.

۲.۲.۲. وفای به عهد و ادای امانت

وفای به عهد و ادای امانت خصلت‌هایی هستند، که بر طبق بعضی از روایات به همراه نیکی به والدین هیچ مورد رخصتی ندارند (همان: ۱۶۲) و حتی در مورد دشمنان نیز باید اجرا شوند (همان: ۱۳۳/۵). رخصت نداشتن به این معنا است که هیچ استثنایی ندارد و مثل راستگویی نیست که گاهی به دلیل مصالحی بتوان آن را ترک کرد. حضرت علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر ضمن بر حذر داشتن او از پیمان‌شکنی، این حقیقت را گوشزد می‌کند که تمام مردم جهان با وجود اختلاف‌هایی که در دیدگاه‌ها و خواسته‌ها دارند، در مورد وفای به عهد هم‌عقیده هستند و حتی مشرکان نیز آن را رعایت می‌کنند؛ زیرا عواقب خیانت و پیمان‌شکنی را می‌دانند. عهد و پیمان میان مردم در حقیقت عهد و پیمان الهی است و وجوب وفای به آن به جهت اطمینان خاطر

بعضی از مردم نسبت به بعضی دیگر قرار داده شده است و جز انسان جاهل و شقی به شکستن آن اقدام نمی‌کند (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

وفای به عهد و ادای امانت، اساس همزیستی مسالمت‌آمیز را شکل می‌دهند؛ زیرا وفای به عهد خاطر افراد را از جانب دیگران ایمن نگاه می‌دارد و ادای امانت زمینه‌های اعتماد به یکدیگر را فراهم می‌سازد. البته در کنار این دو، راستگویی نیز یکی دیگر از فضائل اخلاقی عامی است که در زمینه‌سازی همزیستی مسالمت‌آمیز نقش مؤثری دارد و از این جهت در روایات ائمه(ع) به آن توجه ویژه‌ای شده است. هیچ پیامبری نیامده است مگر اینکه دعوت به راستگویی و ادای امانت از جمله دستورات او بوده است (همان: ۱/ ۱۰۴).

ائمه(ع) در راستای تحکیم صفات راستگویی و ادای امانت، به بیان آثار این دو نیز پرداخته‌اند، که این آثار نقش بسزایی در راحتی زندگی دنیا و همزیستی مسالمت‌آمیز دارد؛ مانند جلب رحمت الاهی (طوسی، ۱۳۶۵: ۶/ ۳۵۰)، فزونی برکت و فراوانی رزق (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/ ۶۸ و ۷۶) و افزایش ثروت (همان).

۳.۲.۲. رعایت حقوق عمومی

حقوق افراد نسبت به یکدیگر در همه فرهنگ‌ها و جوامع مورد تأیید قرار گرفته است و می‌تواند زمینه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم سازد. ادای حقوق برادران یکی از اموری است که در روایات از افضل اعمال شمرده شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/ ۲۲۲). البته ذکر این نکته لازم است که در روایات برادران دو دسته‌اند: برادر معتمد، و برادر ظاهری. برادر معتمد کسی است که انسان به او در همه جهات اطمینان دارد. دربارهٔ چنین برادری باید تمام جهات را رعایت کرد و با مال و جان در خدمت او بود. اما برادر ظاهری، برادری است که چنین اطمینانی به او وجود ندارد. در مورد این برادران که اکثریت را تشکیل می‌دهند، باید شرایط معاشرت خوب فراهم گردد و در حدی که آنان حاضرند سرمایه‌گذاری کنند، برایشان سرمایه‌گذاری شود (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۲۴۸). از آنجا که بحث در مورد همزیستی مسالمت‌آمیز است و این به ظاهر اجتماع بازمی‌گردد و ربطی به باطن انسان‌ها ندارد، بحث در اینجا در مورد قسم دوم از برادران است.

در رساله حقوق امام سجاد بسیاری از حقوق که بعضی از آنها ربطی به ایمان و کفر ندارد بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲/۷۱) که می‌توان آنها را از مصادیق دعوت به رعایت حقوق عمومی دانست. برخی از روایات نیز به تعیین مصداق در این مورد پرداخته‌اند مثلاً در مورد همسایه آمده است کسی که به اذیت و آزار همسایه‌اش بپردازد، مورد لعن و نفرین قرار می‌گیرد (همان: ۲۸۰)، یا گفته شده که بوی بهشت بر او حرام است (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱۲۷).

اصول اخلاقی عام در بسیاری از ادیان از اصول اساسی محسوب می‌شوند. از این رو، می‌توان این اصول عام اخلاقی را جزو مطالب حقی دانست که می‌توانند مبنای هم‌گرایی و همزیستی قرار بگیرند. منطبق قرآن کریم نیز این است که این حق‌ها را به‌عنوان معیاری برای هم‌گرایی قرار دهد و از این جهت است که مشاهده می‌کنیم قرآن کریم با محور قرار دادن توحید که مشترک بین اسلام و اهل کتاب است، آنان را دعوت می‌کند که با تمسک به همین محور مشترک به هم‌گرایی روی آورند (آل‌عمران: ۶۴).

همان‌طور که در ضمن بعضی از بحث‌های قبل مطرح شد، رعایت اصول اخلاق عمومی در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز، جز در موارد خاص، باید امری دو جانبه باشد. برای مثال وفای به عهد از مطلق‌ترین امور اخلاقی است؛ اما پیمان‌شکنان احترامی نداشته و پیمان‌شان محترم نیست. بنابراین اگر کسانی به پیمان‌شکنی روی آورند، نباید انتظار وفای به عهد و پیمان داشته باشند. همچنین حضرت علی (ع) تکبر در مقابل متکبران را عین تواضع دانسته است (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۰) که نشان می‌دهد والاترین خصلت اخلاقی یعنی تواضع، که می‌تواند زمینه‌ساز زندگی مسالمت‌آمیز در جامعه باشد، زمانی معتبر است که به فرونی کبر متکبران نینجامد، از این رو، در مقابل متکبران که برای دیگران اهمیتی قائل نیستند تواضع جایی ندارد. البته شاید بتوان امانت‌داری را یک استثنا دانست؛ زیرا امانت‌داری هیچ شرط و قیدی ندارد و عمل به این اصل اخلاقی در هر حالی لازم است.

۳. راهکارهای همزیستی مسالمت‌آمیز

بعد از بررسی زمینه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز به راهکارهایی می‌پردازیم که ائمه (ع)

برای ایجاد آن ارائه داده‌اند. مهم‌ترین راهکار مطرح‌شده در روایات رعایت کردن صفات اخلاقی‌ای مثل مدارا، تحمل دیگران و تقیه است. راهکار بعدی همراهی در امور اجتماعی و شرکت در مراسم و اجتماعات مختلفی است که از سوی گروه‌های مختلف اجتماعی برگزار می‌شود. در کنار اینها، راهکارهای دیگری نظیر پرهیز از توهین به پیروان عقاید مختلف و همراهی در امور اجتماعی و مذهبی نیز مطرح هستند.

۳. ۱. مدارا با عموم مردم

یکی از مهم‌ترین اموری که موجب شکل گرفتن همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه می‌شود، مدارا است. مدارا با مردم آن‌قدر مهم است که نصف ایمان و از اموری برشمرده شده است که بدون آن عملی از انسان قبول نمی‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۰۰). بحث مدارا در کلام اهل‌بیت(ع) گاهی به شکل مدارا در امور دینی مطرح شده است و گاهی به شکل مدارا در امور اجتماعی. امام صادق(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل می‌کند که «مدارا نصف ایمان و رفق نصف خوشی است» (همان: ۱۱۷/۲). در این حدیث برای بُعد اول از واژه «مدارا» و برای بُعد دوم از واژه «رفق» استفاده شده است. «مدارا» از ریشه «دری» است و در معنای علم و آگاهی و مخفی کردن به کار می‌رود (ابن‌منظور، ماده دری) و «رفق» به معنای رفتار مسالمت‌آمیز، همراهی و کمک است که در مقابل زور و اجبار قرار می‌گیرد (همان: ماده رفق). البته در مواردی نیز واژه مدارا کاربرد اجتماعی یافته و در معنای رفق به کار رفته است. بنابراین بحث مدارا را تحت دو قسم مدارای دینی و مدارای اجتماعی پی‌گیری می‌کنیم.

۳. ۱. ۱. مدارای دینی

مدارای دینی دارای دو جهت است: یک جهت از مدارای دینی توجه به ظرفیت دینی افراد مختلف و مراعات کردن حال آنان است و جهت دیگر آن رعایت آداب معاشرت با کسانی است که عقیده یا دین دیگری دارند. جهت دوم را می‌توان شاخه‌ای از مدارای اجتماعی دانست که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. مدارا از جهت اول، که روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، دعوت به پذیرش اختلاف انسان‌ها در ابعاد مختلف و به‌ویژه اختلاف‌های دینی و مراتب ایمانی است؛ توجه به این اختلاف یکی از نکاتی است

که ائمه (ع) در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز بر آن تأکید می‌کنند. این نحوه از مدارا، در حقیقت بخشی از تقیه است که یکی از اصول اساسی دین نزد شیعه محسوب می‌شود.

امام صادق (ع) ضمن بیان اینکه پیامبر اکرم (ص) هیچ‌گاه به کنه عقلش با مردم سخن نگفت، به این سخن آن حضرت اشاره می‌کند که شیوه و روش انبیا (ع) این بوده است که بر طبق عقول مردم سخن بگویند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۳/۱). این سخن حکایت از این دارد که حتی انبیا (ع) در بیان تعالیم خود مراعات حال مخاطبان را می‌کرده‌اند، و هر سخنی را برای هر کسی بیان نمی‌کرده‌اند و از این جهت است که آنان اصحاب سری داشته‌اند و بعضی از تعالیم خاص را در اختیار آنان می‌گذاشتند. حتی در روایتی تقیه سپری بین خدا و خلقش دانسته شده است (همان: ۲/۲۲۰) که نشان می‌دهد خدا نیز در بیان حقایق ایمانی نوعی از تقیه را رعایت کرده و به‌گونه‌ای سخن گفته است که هر کس بتواند بهره خاص خود را ببرد. همچنین خداوند به پیامبرانش (ع) نیز توصیه می‌کند که با مردم به مدارا عمل نمایند. پیامبر اکرم (ص) خود را مأمور می‌داند که با مردم به مدارا عمل نماید (همان: ۱۱۸). حضرت موسی (ع) نیز مأمور بوده است که سرّ الهی را در سینه مخفی نگه داشته و در ظاهر حتی با دشمنان با مدارا رفتار نماید (همان).

آگاهی به این اختلاف‌ها و بصیرتی که در این زمینه حاصل می‌شود، زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز است؛ زیرا هر گاه انسان این حقیقت را درک کند که اختلاف انسان‌ها لاجرم موجب می‌شود که آنان رفتار متفاوتی داشته باشند و از لحاظ گرایش دینی نیز در درجات مختلفی قرار گیرند، بسیار راحت‌تر می‌تواند با بعضی از اموری که می‌بیند، کنار آید. در روایتی امام صادق (ع) در مورد خلقت انسان به این حقیقت اشاره می‌کند که اگر انسان‌ها می‌دانستند که خلق چگونه آفریده شده‌اند، هیچ کس دیگری را ملامت نمی‌کرد. ادامه روایت حکایت از اختلاف استعدادها و انسان‌ها در پذیرش حقایق دارد، به شکلی که هیچ کس نمی‌تواند از حد و مرز خود بالاتر رود (همان: ۴۴)، اما مهم‌ترین جهت اختلاف استعدادها به ایمان و کفر بازمی‌گردد. روایات متعددی، انسان‌ها را از این جهت در دسته‌های مختلفی قرار داده‌اند. گروه عظیمی در دسته مستضعفان قرار می‌گیرند که استعداد و توانایی ایمان به دین حق، یا مراتب بالاتر از ایمان برای آنان فراهم نبوده است (همان: ۳۸۱). مؤمنان نیز دارای مراتبی هستند؛ هر

مرتبه ظرفیتی دارد و نباید خارج از ظرفیت بر آن تحمیل کرد. روایاتی که مراتب ایمان را مطرح می‌کنند، گاهی به این حقیقت می‌پردازند که ایمان اجزا یا مراتب مختلفی دارد (همان: ۴۲). گاهی علاوه بر این، تذکر می‌دهند که باید این حقیقت در رفتار مؤمنان نیز تجلی یابد و هر مرتبه با مرتبه پایین‌تر به رفق و مدارا عمل کند، چیزی را بر او تحمیل نکند و او را به مشقت نیندازد (همان: ۴۲ و ۴۵).

این روایات حکایت از این دارند که هرچند بعضی از موارد تقیه موقتی و مخصوص به زمان خاص است، اما اصولاً تقیه امری است که در روابط همه انسان‌ها با یکدیگر و در همه زمان‌ها جاری است. تأکید بسیار ائمه(ع) بر کتمان برخی از حقایق ایمانی از برخی از مردم (همان: ۱ / ۴۰۱) و بیان مطالبی مثل آنچه در مورد رابطه سلمان و ابوذر بیان شده است که اگر ابوذر از عقاید سلمان اطلاع داشت، او را می‌کشت (همان)، شواهدی بر این مدعا است. سلمان و ابوذر برادر دینی، و از محبان اهل‌بیت(ع) و یاران نزدیک آنان بودند و ایمان سلمان تنها یک درجه بیشتر از ابوذر بود، با این حال بر سلمان لازم بود که تقیه کند و حقایق ایمانی خود را از او محفوظ بدارد.

با توجه به این اختلاف مراتب دینی، ائمه(ع) به بیان آثار تقیه پرداخته‌اند که دقت در این آثار نشان‌دهنده نقش مهم مدارای دینی و تقیه در ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز است. یکی از سفارش‌های اکید ائمه(ع) پرهیز از کاری است که موجب تحریک دیگران می‌شود. این سفارش از یک سو به مؤمنان واقعی می‌گوید که مراقب ایمان خود باشند که عدم مراقبت و ظاهر شدن ایمان حقیقی می‌تواند برای آنان از لحاظ اجتماعی و حتی ایمانی گران تمام شود. امام صادق(ع) از پدرشان حکایت می‌کند که هر کس تقیه را مراعات کند، خدا او را بالا می‌برد و هر کس تقیه را مراعات نکند، خدا او را پست می‌گرداند (همان: ۲۱۷). این روایت حکایت از این دارد که تقیه موجب بزرگی و عزت اجتماعی است و رعایت حال دیگران باعث می‌شود که احترام خود مؤمنان حقیقی نیز در جامعه حفظ شود. در همین زمینه آن حضرت با تشبیه ایمان به گوهری گران‌بها، راه حفظ آن را تقیه می‌داند و رعایت نکردن تقیه را سبب نابودی مؤمنان واقعی معرفی می‌کند (همان: ۲۱۸). اما از سوی دیگر این سفارش به مؤمنان اجازه دوری و بیزاری جستن از کسانی را که عقاید دیگری دارند نمی‌دهد. شخصی از امام صادق(ع) سؤال کرد اشخاصی با اینکه علی(ع) را برتر از همه می‌دانند، اما اعتقادی غیر از اعتقاد ما در

مورد او دارند، آیا آنان را دوست داشته باشیم؟ امام در جواب با بیان اینکه نزد خدا اموری هست که نزد رسول الله (ص) نیست و نزد آن حضرت اموری هست که نزد ما نیست و نزد ما اموری هست که نزد شما نیست، و با تذکر اینکه اسلام و ایمان مراتبی دارد، به حلم و بردباری با افراد مختلف فرمان دادند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶ / ۱۶۴). همچنین در روایات دیگر با تذکر اختلاف مؤمنان در اعمال دینی، از برائت جستن از همدیگر نهی شده است (همان: ۱۶۳).

یکی از نکات مهم در مورد تقیه، و دست کم تقیه‌ای که به اوضاع و احوال اجتماعی وابسته است، این است که رعایت تقیه نیز همانند رعایت اصول عام اخلاقی، تا جایی است که این امر در جامعه نهادینه شده باشد و همه افراد جامعه به آن گردن نهند. اما اگر گروهی از افراد جامعه به هیچ وجه مراعات حال گروه‌های دیگر را ننمایند، در اینجا دیگر تقیه بی‌معناست و افراد باید در مقابل آنان واکنش نشان دهند و به گونه دیگری با آنان رفتار کنند. از این جهت امام صادق (ع) با بیان اینکه تقیه برای حفظ خون است، در زمانی که پای خونریزی به میان آید، تقیه را منتفی می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۹ / ۳۲۹).

۳. ۱. ۲. مدارای اجتماعی و تحمل دیگران

همان‌طور که اشاره کردیم، یکی از ابعاد مدارا، مدارای اجتماعی است که روایات از آن با عنوان رفق تعبیر می‌کنند. چنان‌که از معنای رفق مشخص شد، مدارای اجتماعی حالتی است که انسان‌ها در آن با همدیگر رفتاری نرم و بدون خشونت دارند و با تحمل و بردباری به یکدیگر کمک می‌کنند. رفاقت نیز که از همین ماده اشتقاق شده است، حالت دوستانه‌ای را تصویر می‌کند که افراد در آن نه تنها بدون تنش زندگی می‌کنند، بلکه در مواقع احتیاج نیازهای همدیگر را نیز برطرف می‌کنند.

روایات بسیاری از ائمه (ع) به ما رسیده‌اند که انسان‌ها را به رعایت مدارا تشویق می‌کنند؛ مانند اینکه خدا بر رفق و مدارا پاداشی می‌دهد که بر شدت عمل و برخورد با دیگران نمی‌دهد (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۱۹)؛ هر چیزی با رفق عظمت می‌یابد و بدون آن حقیر و پست می‌شود (همان)؛ و هیچ اخلاقی مثل رفق و مدارا زیبا نیست (همان: ۱۲۰) و خدا رفیق‌ترین با مردم است و با آنان با رفق عمل می‌کند (همان). دسته‌ای از روایات تا

آن حد به اخلاق مدارا توجه کرده‌اند که آن را یکی از سه واجبی شماره‌ده‌اند که بدون آن عمل انسان به کمال نمی‌رسد:

امام صادق(ع) از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده که سه امر است که اگر در کسی نباشد هیچ یک از اعمالش به پایان نمی‌رسد: تقوایی که او را از حرام‌ها بازدارد، و اخلاقی که با آن با مردم مدارا کند، و بردباری‌ای که جهل جاهل را با آن بازگرداند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۱۱۱).

در این رابطه حضرت علی(ع) به فرزندانش این‌گونه وصیت می‌کند:
با مردم به گونه‌ای معاشرت کنید که اگر مردید، بر شما بگریند و اگر از آنان دور شدید، دلسوز شما باشند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۱۲).

ائمه(ع) در کنار توصیه به رفق و مدارای اجتماعی و بیان ارزش آن به تبیین آثار آن در جامعه انسانی نیز پرداخته‌اند. طبق روایتی که پیش‌تر از پیامبر اکرم(ص) نقل کردیم، نیمی از خوشی زندگی در رفق قرار گرفته است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۱۱۷). این معنا از سایر ائمه(ع) نیز نقل شده است (همان: ۱۲۰). این مطلب حکایت از آن دارد که وجود امکانات در یک خانواده یا جامعه تنها نیمی از زندگی خوب را برای آنان فراهم می‌آورد و نیمی از زندگی خوب در رفتار انسان‌ها بر اساس رفق و مدارا نهفته است. برخی روایات تمام خیر و برکت را از آثار رفق و مدارای اجتماعی برشمرده‌اند، و جامعه‌ای را که در آن رفق و مدارا وجود نداشته باشد جامعه‌ای دانسته‌اند که برکت از آن می‌رود (همان: ۱۱۹). اینها همه حکایت از این دارد که زندگی مطلوب در سایه مدارای اجتماعی شکل می‌گیرد و ائمه(ع) زندگی خوب و همراه با مدارا را برای مردم پسندیده و از این جهت سعی کرده‌اند که تا حد امکان آنان را به سوی این زندگی سوق دهند.

ائمه(ع) علاوه بر بیان ارزش و آثار مدارای اجتماعی، راهکارهایی نیز جهت تحقق مدارای اجتماعی مطرح کرده‌اند. حضرت علی(ع) در سفارشی به محمد حنفیه، تمام راه‌های معاشرت و همزیستی مسالمت‌آمیز را در دو راه قرار می‌دهد: حسن ظن به دیگران، و تغافل از کارهای دیگران که اولی دوسوم مدارا و دومی یک‌سوم آن است

(حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۰۲). اولین شیوه، یعنی حسن ظن به دیگران، این درس را دربردارد که نباید به گمان‌هایی که در مورد دیگران مطرح می‌شود و زمینه به هم خوردن روابط اجتماعی را فراهم می‌کند، توجه کرد و باید آنها را به خیر و نیکی حمل نمود. شیوه دوم این درس را دربردارد که حتی اگر در مورد بعضی از این گمان‌ها یقینی برای انسان پیش آمد، تا حد امکان انسان خود را به تغافل بزند و به روی خود نیاورد تا روابط او با دیگران خدشه‌دار نشود.

امام صادق(ع) نیز همراهی با مردم، یاری رساندن به آنان و خوش‌سخنی را سه راهی معرفی می‌کند که می‌توان از طریق آن به مدارای اجتماعی کمک کرد (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۸/۳۱۴). خوش‌سخنی که در این روایت یکی از راهکارهای مدارای اجتماعی معرفی شده است، یکی از ابعاد مهم خوش‌خلقی است که یکی از ابزارهای مهم ترویج محبت و جلب قلوب است (کلینی: ۱/۲۷). امام صادق(ع) نیکی به دیگران و حسن خلق را باعث آبادانی شهرها و طولانی‌شدن عمر انسان‌ها می‌داند (همان: ۲/۱۰۰). قطع نظر از آثار متافیزیکی صفات نیک، می‌توان گفت حسن خلق از این جهت به آبادانی شهرها می‌انجامد که روابط بین مردم را استحکام می‌بخشد و موجب انسجام اجتماعی می‌شود. آن حضرت در جای دیگری، حسن خلقی را که در میان ظالمان مشاهده می‌شود، عطیه‌ای الهی می‌شمارد که به آنان عطا شده است تا اولیای الهی بتوانند در دولت آنان زندگی کنند (همان: ۱۰۱). امام صادق(ع) در یک تقسیم‌بندی جالب دربارهٔ اقسام دوستی‌ای که مؤمنان با افراد دیگر دارند، می‌فرماید:

با منافق با زبانت به‌طور ساختگی رفتار کن و برای مؤمن محبتت را خالص گردان و با یهودی خوش‌رفتار باش (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۲۰۱).

در این روایت سه گونه برخورد با عقاید مختلف مشاهده می‌شود که حکایت از سه گونه معاشرت دارد. با مؤمن خالصانه، با منافق برخورد خوب ظاهری و با پیروان ادیان دیگر خوش‌رفتاری. با وجود تفاوت این سه برخورد در ابعاد مختلف، مشخص است که در همهٔ آنها به همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان عقاید دیگر توصیه شده است.

۲.۳. توهین نکردن به پیروان دیگر ادیان و مذاهب

یکی از راه‌های مهم برای جلب محبت دیگران و برقراری روابط خوب، خوش‌زبانی است؛ همان‌طور که بدزبانی بهترین راه برای جدایی و شکل‌گیری کینه است. قرآن کریم مؤمنان را به خوش‌سخنی سفارش می‌کند و تذکر می‌دهد که بدسخنی اخلاقی شیطانی است که باعث تفرقه و جدایی می‌شود (اسراء: ۵۳). امام باقر(ع) در تفسیر آیه‌ای از قرآن کریم که به خوش‌سخنی با مردم سفارش می‌کند (بقره: ۸۳)، می‌فرماید خدا انسانی را که بسیار لعن و نفرین می‌کند، طعنه می‌زند و سخنان زشت بر زبان می‌آورد دشمن می‌دارد. ایشان در ادامه یکی از فروع قاعده زرین را بیان و تأکید می‌کند که سخنی را به مردم بگویید که دوست دارید مردم آن سخن را به شما بگویند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۶۵).

قرآن کریم به‌صراحت توهین به پیروان دیگر ادیان و مذاهب را با توجه به اینکه ممکن است آنان مقابله به مثل کرده، به خدا اهانت کنند منع کرده است (انعام: ۱۰۸). بر اساس این آیه حتی در مورد کسانی که عقایدشان باطل است، توهین راه مناسبی برای مقابله نیست؛ زیرا آنان نیز به توهین روی می‌آورند و مقدسات مورد هجوم قرار می‌گیرد. هرچند ظاهر این آیه حکایت از این دارد که اگر دیگران مقابله به مثل نمی‌کردند، توهین کردن به پیروان ادیان دیگر اشکالی نداشت؛ اما سخن حضرت علی(ع) با بعضی از یارانش که به مخالفان دشنام می‌دادند (بہج‌البلاغه، خطبه ۲۰۶)، تفسیری برای این آیه محسوب می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید. لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگویید و حالشان را فریاد آورید به صواب نزدیک‌تر باشد و در عذرخواهی رساتر و به جای دشنام بگویید خدا یا خون ما و آنان را حفظ کن و میان ما و آنان سازش بده و آنان را از گمراهی نجات بده تا کسی که حق را نداند بشناسد و آن که برای دشمنی مشتاق است، باز ایستد». این سخن حکایت از این دارد که اولاً به‌طور کلی توهین کردن حتی به مخالفان کار درستی نیست، زیرا از اخلاق حسنه به دور است؛ ثانیاً توهین کردن راه هدایت را بسته و به موضع‌گیری مخالفان می‌انجامد و تمام امیدها را برای همزیستی مسالمت‌آمیز از بین می‌برد؛ ثالثاً روحیه اسلامی اقتضا دارد که حتی با دشمنی که همزیستی مسالمت‌آمیز را شکسته و به جنگ روی آورده است، با خیرخواهی رفتار گردد تا مشخص شود که

جنگ در اسلام از روی انتقام و کینه نیست و فقط راهی برای هدایت و مقابله با کسانی است که در جامعه فتنه ایجاد می‌کنند.

به نظر می‌رسد که ائمه (ع) توهین به دیگران را به هیچ‌وجه بر نمی‌تابیده‌اند. شخصی نزد امام صادق (ع) شخصی مجوسی را سب کرد و استدلال او این بود که او با مادرش ازدواج کرده است، امام (ع) با اشاره به این مطلب که این کار نزد آنان نکاح محسوب می‌شود، او را از سب کردن نهی کرد (طوسی، ۱۳۶۵: ۹/۳۶۵). از روایات دیگر مشخص می‌شود که سب کردن دیگران مجازات دارد و اگر به حد قذف برسد، حد جاری می‌شود و اگر به این حد نرسد، تعزیر دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۲۰۲). البته سب در جامعه اسلامی و سب مؤمنان نسبت به یکدیگر، از جهت معنوی مجازات‌های بسیار سنگینی دارد و از بعضی از روایات مشخص می‌شود که با سب دیگران، انسان به هلاکت و بدبختی می‌افتد (همان: ۱۲/۲۹۷). علاوه بر این آثار معنوی، سب کردن پیامدهایی منفی برای زندگی در این دنیا دارد. یکی از وصیت‌های پیامبر اکرم (ص) این است که همدیگر را سب نکنید که موجب دشمنی است (همان). آنچه در این روایت مهم است، بیان علت نهی از سب است و نشان می‌دهد که از منظر دین، حفظ روابط سالم اجتماعی و برقراری دوستی بین مردم بسیار مهم تلقی می‌شود.

از آنجا که روابط اجتماعی دو سویه است، روایات حکایت از این دارند که اگر کسی به سب روی آورد، سب کردن او جایز است (همان: ۲۰/۱۰۶) و حتی در بعضی موارد کشتن او نیز جایز بلکه واجب می‌شود (طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰/۸۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۲۱۱). درباره‌ی خوب سخن گفتن و دوری از سب، روایات بسیاری وجود دارد و کتاب‌هایی که در موضوع وحدت و تقریب نوشته شده‌اند، این روایات را مطرح و تحلیل کرده‌اند (ری: آقانوری، ۱۳۸۷: ۲۲۶ به بعد) با مراجعه به این کتاب‌ها می‌توان مطالب بیشتری در این باره یافت. ما در این زمینه بیشتر بر روایاتی تأکید داشتیم که به موضوع بحث، یعنی همزیستی مسالمت‌آمیز اشاره و بیشتری با اصل بحث ارتباط داشته باشند.

۳.۳. همراهی در امور اجتماعی و مذهبی

یکی از راهکارهای مهم برای همزیستی مسالمت‌آمیز برقراری ارتباط میان گروه‌های مختلف اجتماعی است. جدایی گروه‌های مختلف از همدیگر زمینه را برای انحراف و

جنگ و دشمنی فراهم می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۶۳۸). ائمه(ع) اولاً به‌طور کلی از هر گونه جدایی و کنار کشیدن از جامعه نهی کرده و ثانیاً مواردی را که در هر جامعه می‌توان به وسیله آن در امور اجتماعی مشارکت کرد بیان کرده‌اند.

روایات متعددی از دوری گزیدن از جماعت مسلمانان نهی می‌کنند. حضرت علی(ع) با تأکید بر اینکه دست خدا با جماعت است، از جدایی از جماعت نهی کرده است و کسی را که از جماعت جدا شود نصیب گرگ می‌داند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷). امام صادق(ع) نیز فاصله گرفتن از جامعه اسلامی را هر چند به مقدار ناچیز، با خروج از اسلام مساوی می‌شمارد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۴۰۴). این روایات نشان می‌دهند که هر چند ائمه(ع) در زمانی زندگی می‌کردند که بیشتر افراد آن جامعه تابع آنان نبودند، اما ایشان به دلیل مصلحت‌هایی که در مراودات اجتماعی می‌دیدند، به هیچ‌وجه راضی نبودند که پیروانشان از اجتماع کناره بگیرند و به گروهی در حاشیه و دور از جامعه اسلامی تبدیل شوند. البته حکمی که در اینجا آمده، عام و کلی است و شامل همه افراد حتی مخالفان مذهب اهل‌بیت(ع) نیز می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد که اولین مخاطبان آن شیعیان بوده‌اند که پیرو آن حضرات محسوب می‌شدند و زمینه برای کناره‌گیری آنان از جامعه بزرگ‌تر — که تابع اهل‌بیت نبودند — فراهم بوده است.

به نظر می‌رسد که اصول همزیستی مسالمت‌آمیز اقتضا دارد که حتی این فاصله و دوری در مورد پیروان ادیان دیگر نیز وجود نداشته باشد. ما در سیره پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) شاهد هستیم که آنان با یهودیان، نصارا و مجوسیانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کردند، هم‌پیمان بودند و با آنان ارتباطات اجتماعی و حتی روابط شخصی برقرار می‌کردند (رک: آقائوری، ۱۳۸۷: ۲۲۶ به بعد).

اما در مورد همراهی در امور مذهبی، ائمه(ع) به حضور در مراسم و شعائر کسانی که انسان با آنان معاشرت دارد اکیداً سفارش کرده‌اند. شخصی از امام صادق(ع) سؤال کرد که ما بین خودمان و بین اقوام و خویشان و مردمی که با آنان معاشرت داریم چگونه رفتار کنیم؟ امام(ع) در پاسخ فرمودند:

امانت را برگردانید. برایشان، به نفعشان یا بر ضررشان، شهادت دهید.

به عیادت میزبانان بروید و در تشییع جنازه‌هایشان شرکت کنید

(کلینی، ۱۳۶۵: ۲/۶۳۵، ۶۳۶).

در روایات بر حضور در مساجد فرقه‌های غیرشیعه نیز تأکید شده (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۶۳۵)، بلکه بیان شده است که نماز خواندن به همراه آنان از فضیلتی معادل نماز خواندن با پیامبر اکرم (ص) برخوردار است (همان: ۳/ ۳۸۰). امام صادق (ع) ضمن ترغیب افراد به خوش خلقی و مراعات روابط خوب با مخالفان، نه تنها به خواندن نماز در مسجدی که مخالفان امام جماعت آن بوده‌اند ترغیب می‌کند، بلکه از برقراری چند نماز جماعت که نشانه اختلاف و چند دستگی است منع می‌نماید (طوسی، ۱۳۶۵: ۳/ ۵۵). روایات متعددی نیز وجود دارد که حکایت از ضرورت شرکت در جماعت مسلمانان دارند، حتی اگر شخص شرکت‌کننده تحمل همراهی کامل را نداشته و به شکل صوری و ظاهری همراهی کند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸/ ۲۹۹). ائمه (ع) نیز خودشان اولین کسانی بودند که به این حکم عمل می‌کردند. امام کاظم (ع) ضمن بیان اینکه امام حسن و امام حسین (ع) پشت سر مروان بن حکم نماز می‌خواندند، تأکید می‌کند که ما هم با مسلمانان دیگر نماز می‌خوانیم (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸/ ۳۰۱). روایات و شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد ائمه (ع) در نمازهای جمعه و سایر مراسم مذهبی اهل سنت شرکت می‌کرده‌اند. البته مخفی نیست که در مقابل این روایات و سیره‌ای که مطرح گردید، روایاتی هم وجود دارد که از شرکت در نماز جماعت برخی گروه‌ها منع کرده‌اند؛ مثلاً در مورد ناصبی‌ها این چنین است. برخی در تحلیل این دسته از روایات گفته‌اند این حکم مخصوص به افرادی است که با ائمه (ع) به جهت خاصی مخالفت کرده‌اند (رک: آقائوری، ۱۳۸۷: ۱۸۵). هم جهت با این تحلیل می‌توان این گونه گفت که با مراجعه به روایات مشخص می‌شود که موارد عدم مدارای مذهبی ائمه (ع) که در بعضی از موارد به قطع روابط اجتماعی نیز منجر شده است، تحت یک قاعده کلی می‌گنجد که در بحث‌های قبل به آن اشاره کردیم؛ جایی که کسی روابط اجتماعی را محترم نشمرده و به گونه‌ای رفتار کند که بخواهد در جامعه اختلاف بیندازد. در این موارد حکم مقابله به مثل اقتضا دارد که با او شدیداً برخورد شود. ناصبی‌ها و کسانی که احترام و جایگاه ائمه (ع) را محترم نمی‌شمردند و به سب و لعن در جامعه اسلامی روی می‌آوردند، از جمله این گروه‌ها هستند.

همان‌طور که از روایات قبل مشخص شد، حکم همراهی در جامعه اسلامی به مراسم عبادی خلاصه نمی‌شود. در روایاتی که به آنها اشاره کردیم بر عبادت مریشان و

شرکت در تشییع جنازه آنان نیز تأکید شده است. این امور از امور عرفی هستند که در شرع هم برای آنها احکام و آدابی مطرح است. بنابراین به نظر می‌رسد که از دیدگاه انمه(ع) شرکت در همه مراسم‌های اجتماعی که به وحدت جامعه و مستحکم‌تر شدن پیوند اجتماعی کمک کند، مطلوب محسوب می‌شود. البته مشخص است که اگر کاری در دایره امور منکر قرار گیرد استثنا می‌شود. در برخی روایات بعد از ذکر بعضی از مصادیقی که بیان شد، عنوانی کلی ذکر می‌شود که نشان‌دهنده این تعمیم و حتی استثنایی است که بیان گردید. امام صادق(ع) به شیعیان توصیه می‌کند که هیچ عمل خیری یافت نشود که دیگران در آن بر شما سبقت گیرند؛ زیرا شما نسبت به آن عمل خیر اولی هستید (کلینی، ۱۳۶۵: ۲/ ۲۲۰). عنوان استفاده‌شده در این روایت واژه «خیر» است و شامل هر چیزی می‌شود که به نحوی خیر تلقی گردد. بنابراین اموری که واقعاً شر هستند، از این دایره خارج می‌شوند؛ اما مواردی که ممکن است گروهی آن را خیر تلقی کنند و گروه دیگری نه، تحت این عنوان باقی می‌مانند. به هر حال به نظر می‌رسد اگر در جامعه اسلامی کاری در نظر گروهی خیر تلقی شود و از دیدگاه شرع نیز منعی برای آن وارد نشده باشد، در این محدوده گنجانده شده و از شیعیان خواسته شده است که در این امور پیش‌قدم باشند؛ زیرا همان‌طور که در ابتدای روایت مطرح شده است، هدف از این پیش‌قدمی صرفاً دستیابی به پاداش اخروی نیست، بلکه این هدف را نیز دنبال می‌کنند که شیعیان در جامعه کاملاً ممتاز و نمونه باشند. بنابراین می‌توان اموری را که در جوامع غیراسلامی خیر محسوب می‌شود، مثل نظم اجتماعی، مراعات بهداشت یا رعایت الگوی خاصی در ساختن مسکن، حتی اگر از لحاظ دینی دستوری درباره آن نیامده باشد، در صورتی که از لحاظ شرعی منع نشده باشد و شر تلقی نگردد، در این محدوده دانست و مسلمانان را به انجام آن ترغیب نمود. بنابراین خوب است مسلمانان برای استحکام روابط اجتماعی و استحکام جایگاهشان در این جوامع، در مراعات این امور از دیگران سبقت بگیرند. باید توجه داشت حتی در مواردی که مخالف احکام شرعی هستند نیز گاهی بحث تقیه مطرح است که باید به موارد آن مراجعه کرد.

بحث معاشرت با دیگران در جامعه، محدود به شرکت در مراسم‌های عبادی و عرفی نیست؛ بلکه راه‌های دیگری مثل ازدواج نیز مد نظر هستند که می‌توانند به

استحکام جامعه انسانی کمک کنند. امام صادق(ع) در پاسخ سؤالی درباره نماز و ازدواج با مخالفان ضمن بیان سیره پیامبر اکرم(ص) در ازدواج با آنان و سیره حضرت علی(ع) در اقامه نماز پشت سر آنان، این کار را امری سخت و دشوار می‌شمارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸/۳۰۱). از سیره ائمه(ع) مثل حضرت علی(ع)، امام حسن(ع) و امام رضا(ع) مشخص می‌شود که آنان در موارد خاص به این حکم عمل می‌کرده‌اند. امام صادق(ع) نیز در پاسخ به سؤالی در مورد معاشرت با اهل ذمه، ازدواج با آنانی که در میان مسلمانان زندگی می‌کنند یا با مسلمانان هم‌پیمان هستند را جایز شمرده‌اند، اما از ازدواج با آنانی که در دار حرب زندگی می‌کنند منع کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱/۵). در اینجا نمی‌خواهیم به حکم فقهی این مطلب بپردازیم؛ اما این شواهد نشان می‌دهد که یکی از راه‌های تحکیم امور اجتماعی که ائمه(ع) به آن توجه داشته‌اند، ازدواج با دیگران است که راه را برای همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم می‌کند. در مقابل روایات بسیاری وجود دارد که ازدواج با ناصبی‌ها را طرد می‌کند (همان: ۳۴۸). این امر حکایت از این دارد که برقراری روابط در جامعه اسلامی دارای حدود و شرایطی است و این‌گونه نیست که با هر کسی بتوان ارتباط برقرار کرد. بلکه برقراری روابط، مخصوص کسانی است که تا حدی به زندگی اجتماعی و شرایط آن ملتزم باشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به شواهدی که از سخنان و سیره ائمه(ع) در بحث‌های گذشته ارائه گردید، به نظر می‌رسد که آنان توجه ویژه‌ای به همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند و سعی کرده‌اند با بیان ابعاد مختلف آن و عمل به این ابعاد در سیره عملی خود، راه را برای همگرایی در جامعه اسلامی فراهم کنند. در یک بیان کلی می‌توان گفت که ائمه(ع) به همزیستی مسالمت‌آمیز نگرشی جامع داشته‌اند و همراهی با آنان انسان را از تک‌بعدی بودن در این زمینه می‌رهاند. در سخنان آنان (۱) هم ضرورت و آثار این همزیستی مطرح شده، تا مشخص شود که همزیستی مسالمت‌آمیز یکی از نیازهای اساسی جامعه بشری است و (۲) هم زمینه‌های آن مطرح گردیده است تا این حقیقت گوشزد شود که همزیستی مسالمت‌آمیز بر بستر خاصی قرار دارد و بدون فراهم آمدن این زمینه‌ها شکننده، محدود و سطحی خواهد بود و (۳) هم با نگرشی جامع سلسله‌ای از عوامل اخلاقی و اجتماعی

به‌عنوان راهکارهایی برای شکل‌گیری آن ذکر شده است. توجه به این راهکارها نشان می‌دهد که همزیستی مسالمت‌آمیز نیازمند راهکارهایی عمیق و زمینه‌سازی فرهنگی است و بدون توجه به ابعاد اخلاقی آن شکل نمی‌گیرد. نمی‌توان فقط بر صلح تأکید کرد و از اقوام و گروه‌های مختلف خواست که کنار هم با همزیستی مسالمت‌آمیز زندگی کنند؛ اما به ابعاد فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن بی‌توجه بود و در راه اصلاح آن قدمی برنداشت.

از سخنان ائمه(ع) مشخص می‌شود که همزیستی مسالمت‌آمیز مراتبی دارد و باید در برخورد با دیگران متوجه این مراتب بود. به عبارت دیگر با افراد مختلف باید رفتار متفاوت داشت. اما به نظر می‌رسد که یک مرتبه حد اقلی وجود دارد که با شکل‌گیری آن انسان‌ها می‌توانند در کنار هم با صلح و صفا زندگی کنند. ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز آن‌قدر زیاد است که تا حد ممکن و حتی در صورتی که بعضی از افراد به آن ملتزم نباشند، باید به آن پای‌بند بود و سعی کرد که با رفتار مناسب از سست شدن روابط اجتماعی جلوگیری کرد. لیکن در صورتی که گروهی بخواهد از همزیستی مسالمت‌آمیز سوءاستفاده کند، دیگران وظیفه دارند که با هوشیاری جلوی آن را بگیرند.

کتاب‌نامه

- نهج‌البلاغه، تدوین توسط صبحی صالح، قم: مؤسسه دارالهجره.
- آقائوری، علی (۱۳۸۷ش)، *امامان شیعه و وحدت اسلامی*، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۶ش)، «قاعده زرین در حدیث و اخلاق»، *علوم حدیث*.
- الحر العاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- رستمیان، محمدعلی (۱۳۸۲ش)، *حاکمیت سیاسی معصومین (ع)*، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *التهدیب*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی (۱۳۸۲ش)، «ادیان الاهی و همزیستی مسالمت‌آمیز»، *رواق اندیشه*، ش ۲۶.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.